



جمع بندی:

۱. در میان روایات، دلالت هیچ کدام از روایات بر حرمت استماع غنا به طور مطلق قابل قبول نیست.
البته در میان آنها روایاتی که دال بر حرمت غنای کنیز بر مردان و غنای در قرآن باشد، موجود است.
۲. اینکه در میان روایات، غنا از نفاق (یک دهم نفاق یا آشیانه نفاق و یا آغشته به نفاق) دانسته شده است، محتاج تأمل در معنای نفاق است، ابتدا اشاره کنیم که اگر روایت را «عُشُّ النِّفَاقِ» خواندیم، ممکن است بگوئیم اشاره حضرت به آن باشد که در قرآن می فرماید: «الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ»^۱ و لذا غنا همان درک اسفل است که نفاق در آن آشیانه دارد.^۲
حال: چرا در میان همه گناهان، نفاق با غنا پیوند یافته است؟:

در قرآن و کلمات معصومین برای منافقین صفات بسیاری قرار داده شده است، شاید اصلی ترین آن دروغ و دورویی باشد که باعث صفات دیگر هم می شود ولی به نظر می رسد، نزدیک ترین این صفات به بحث غنا، چند مطلبی باشد که به عنوان صفت منافقین در قرآن مورد اشاره قرار گرفته است.

در قرآن یکی از صفات مهم منافقین، خدعه گری دانسته شده است. به این معنی که خود را به گونه ای آراسته می کردند که باطن مطلب به سبب ظاهر، مخفی بماند.

«وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهِمْ خُشْبٌ مُسَدَّدٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صِیْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ»^۳

«و چون آنان را ببینی هیکلهایشان تو را به تعجب وا می دارد و چون سخن گویند به گفتارشان گوش فرا می دهی گویی آنان شمعک‌هایی پشت بر دیوارند [که پوک شده و درخور اعتماد نیستند] هر فریادی را به زیان خویش می پندارند خودشان دشمنند از آنان بیرهیز خدا بکشدشان تا کجا [از حقیقت] انحراف یافته اند»

چنانکه روشن است این صفت که باطن سخن باطل در ظاهر آراسته مخفی بماند، از ویژگی های نفاق است، و

۱. نساء، ۱۴۵.

۲. ن ک: کشف الغطاء عن حال الغناء سید عبدالکریم موسوی خرازی.

۳. منافقون، ۴.





این امر در غنای آن روزگار به وضوح دیده می شده است. چنانکه خواندیم، شیخ طوسی در تفسیر لهُو الحدیث، اشاره کردند که در روزگار پیامبر برای جلوگیری از اقبال مردم به قرآن، گروه هایی مطالب و افسانه ها و داستانهای ملل دیگر را به میان اعراب بده بودند و در مقابل پیامبر که قرآن را ارائه می کردند، آن سخنان را با آوزاها القا می کردند این مطلب که نوعی خدعه بوده است در آیات دیگر قرآن هم به عنوان صفات منافقین برشمرده است.

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ»^۱

پس توجه به اینکه خوش زبانی و زیبایی ادای کلمات، مخصوصاً با صوت خوش می تواند بطلان مضمون را مخفی کند، باعث شد تا غنا نفاق دانسته شود و یا به تعبیر زیبا «آشپانه نفاق» (عُش النفاق) خوانده شود، چنانکه مضمون دروغ در این خانه، بطلان خود را می پوشاند، در آیه ۲۰۴ سوره بقره می خوانیم:

«مِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ»^۲

«و از مردم، کسانی هستند که گفتار آنان، در زندگی دنیا مایه اعجاب تو می شود، (در ظاهر، اظهار محبت شدید می کنند) و خدا را بر آنچه در دل دارند گواه می گیرند. (این در حالی است که) آنان، سرسختترین دشمنانند.»

۳. ممکن است، اشاره به «نفاق بودن غنا» به سبب کسانی بوده باشد که در آن روزگار به این امر مشغول می شدند و طبعاً به بطالت عمر را تلف کرده اند، این گروه بی هدف مشخص در زندگی بوده اند و این صفتی از صفات منافقین است:

«مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هُوَ لَا إِلَى هُوَ وَمَنْ يَضِلِ اللَّهُ فَلَئِنَّ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا»^۳

«آنها افراد بی هدفی هستند که نه سوی اینها، و نه سوی آنهایند! (نه در صف مؤمنان قرار دارند، و نه در صف کافران!) و هر کس را خداوند گمراه کند، راهی برای او نخواهی

۱. نساء، ۱۴۲.

۲. بقره، ۲۰۴.

۳. نساء، ۱۴۳.





یافت.»

در این آیه، منافقین به بی برنامه‌گی و سرگردانی متصف شده‌اند که طبقاً مردمانی که در «بیت الغناء» مشغول بوده‌اند و به سکر و غنای رایج آن روزگار مشغول می‌شده‌اند، چنین صفتی را دارا بوده‌اند و یا آن را تحصیل کرده‌اند و به همین جهت هم در روایتی از «انبات غنا، نفاق را در قلب» سخن به میان آمده است.

۴. یکی دیگر از صفات منافقین که با غنای آن روزگار بسیار تطابق دارد آن است که منافقین مسلمانان را مسخره می‌کرده‌اند، کاری که می‌دانیم در لهُو الحدیث نسبت به قرآن واقع شده است.

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّأَ رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ.»^۱

«و چون بدیشان گفته شود بیاوید تا پیامبر خدا برای شما آمرزش بخواهد سرهای خود را بر می‌گرداند و آنان را می‌بینی که تکبرکنان روی برمی‌تابند.»

۵. ممکن است، نفاق بودن غنا، به این جهت بوده باشد که کسی که از طرفی خدا را قبول دارد و از طرفی به مجالس فسق می‌رود و یا غنای حرام را مرتکب می‌شود، در حقیقت به نوعی دو رویی دچار است، فرد باید از یک سو خود را ظاهر الصلاح نشان دهد و از سوی دیگر به این گناه مبادرت کند و این نفاق است، و شاید تعبیر روییدن نفاق در قلب، به همین جهت است که فرد به سبب کثرت این عمل، نفاق را در خود پرورش می‌دهد (این مطلب را شاید بتوان از نوشته مرحوم مولی احمد تونی در رساله شهاب ثاقب، ذیل بیان «قول زور» استفاده کرد).^۲

مویّد این استفاده روایت کلینی از امام باقر است که می‌فرماید:

«مَنْ أَصْغَىٰ إِلَىٰ نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدْ عَبَدَ الشَّيْطَانَ.»^۳

روشن است که فردی که مسلمان است و به مضمون باطل گوش می‌دهد، شیطان را هم می‌پرستد و

۱. منافقون، ۵.

۲. موسیقی و غنا، ج ۴، ص ۲۸۱۸ و ص ۲۸۲۲.

۳. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۴۳۴.



گرفتار نوعی نفاق شده است.

به سبب مطلب مذکور البته می توان گفت که اشاره حضرت به شرکت در جلسات خلفای بنی عباس بوده باشد که مجالس فسق و غنا بوده باشد.

چنانکه در صحیحہ حسن بن ہارون آورده شده است: «الغنا مجلس لا ينظر اليه الی اهلہ» که صراحتہ در آن غنا، به عنوان مجلس برشمرده شده است.^۱

۶. اما درباره ارتباط غنا و نیاحه لازم است نکاتی را مورد توحہ قرار دهیم.



۱. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۶، ص ۴۳۳

